

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۲۵

آیه ۶۵ - ۶۸

آیه و ترجمه

قل لا یعلم من فی السموت و الارض الغیب الا الله وما یشعرون ایان یبعثون (۶۵)

بل ادرک علمهم فی الاخرة بل هم فی شک منها بل هم منها عمون (۶۶)

و قال الذین کفروا اءذا کنا ترابا و اءاباؤنا ائنا لمخرجون (۶۷)

لقد وعدنا هذا نحن و اءاباؤنا من قبل ان هذا الاسطیر الاولین (۶۸)

ترجمه :

۶۵ - بگو کسانی که در آسمان و زمین هستند از غیب آگاهی ندارند جز خدا و نمی دانند کی برانگیخته می شوند.

۶۶ - این مشرکان اطلاع صحیحی درباره آخرت ندارند، بلکه در اصل آن شک دارند، بلکه نابینا و اعمی هستند.

۶۷ - کافران گفتند: آیا هنگامی که ما و پدرانمان خاک شدیم باز هم از دل خاک بیرون می آئیم.

۶۸ - این وعده ای است که به ما و پدرانمان از پیش داده شده اینها همان افسانه های خرافی پیشینیان است.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۲۶

تفسیر :

از آنجا که در آخرین آیات بحث گذشته سخن از قیامت و رستاخیز به میان آمد آیات مورد بحث این مساله را از جوانب مختلف مورد بررسی قرار می دهد. نخست به پاسخ سؤالی می پردازد که مشرکان بارها آن را مطرح کرده بودند و می گفتند قیامت کی بر پا می شود؟

می فرماید: هیچ کس از کسانی که در آسمان و زمین هستند از غیب آگاه نیستند، و نمی دانند کی برانگیخته می شوند (قل لا یعلم من فی السموات و الارض الغیب الا الله و ما یشعرون ایان یبعثون).

بدون شک آگاهی از غیب - و از جمله تاریخ وقوع قیامت - مخصوص خدا است

ولی این منافات با آن ندارد که خداوند بخشی از علم غیب را در اختیار هر کس بخواهد بگذارد، چنانکه در آیه ۲۶ و ۲۷ سوره جن می‌خوانیم: عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضى من رسول: عالم به غیب او است و هیچکس را از غیب خود آگاه نمی‌کند مگر رسولی که مورد رضایت او است و برای نبوت برگزیده است.

و به تعبیر دیگر علم غیب بالذات و استقلالاً و به صورت نامحدود مخصوص خدا است و دیگران آنچه می‌دانند از ناحیه او است ولی به هر حال مساله تاریخ وقوع قیامت از این امر هم مستثنی است و هیچکس بر آن آگاه نیست. سپس درباره عدم آگاهی مشرکان از قیامت و شک و تردید و بیخبریشان می‌فرماید: آنها اطلاع صحیحی از عالم پس از مرگ ندارند بلکه در اصل آن در شکند، بلکه نابینا و اعمی هستند! (بل ادارک علمهم فی الاخرة بل هم

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۲۷

فی شک منها بل هم منها عمون).

ادارک در اصل تدارک بوده که به معنی پشت سر هم قرار گرفتن است بنابراین مفهوم جمله ادارک علمهم فی الاخرة این است که آنها تمام معلومات خود را در مورد آخرت به کار گرفتند اما به جایی نرسیدند، لذا بعد از آن می‌فرماید: آنها از آن در شکند بلکه نابینا هستند چرا که نشانه‌های آخرت در زندگی همین دنیا نمایان است: بازگشت زمین مرده به حیات در فصل بهار، بارور شدن درختانی که در فصل زمستان از کار افتاده بود و مشاهده عظمت قدرت خدا در مجموعه آفرینش، همگی دلیل بر امکان زندگی پس از مرگ است، اما آنها همچون نابینایان از کنار این صحنه‌ها می‌گذرند.

البته تفسیرهای دیگری برای جمله بالا ذکر کرده‌اند از جمله اینکه: منظور از ادارک علمهم فی الاخرة این است که اسباب به دست آوردن علم درباره آخرت فراوان است و پشت سر یکدیگر قرار گرفته اما آنها چشم باز ندارند که ببینند. بعضی نیز گفته‌اند منظور این است که آنها در جهان دیگر که پرده‌ها کنار می‌رود به حد کافی از حقایق با خبر می‌شوند.

ولی از میان این سه تفسیر، تفسیر اول با جمله‌های دیگر آیه و با بحثهایی که در آیات بعد می‌آید هماهنگ‌تر است.

به این ترتیب برای جهل منکران آخرت سه مرحله ذکر شده:
نخست اینکه انکار و ایراد آنها به خاطر آن است که از خصوصیات آخرت
بیخبرند و چون ندیدند حقیقت ره افسانه می زنند.
دیگر اینکه آنها در اصل وجود آخرت شک دارند و از زمان تحقق آن از این شک
ریشه می گیرد.
و دیگر اینکه این جهل و شک آنها نه به خاطر اینست که دلیل کافی بر آخرت

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۲۸

در اختیار ندارند، بلکه دلائل بسیار است اما آنها چشم بر هم نهاده نمی بینند.
آیه بعد منطق منکران رستاخیز را در یک جمله بیان می کند: کافران گفتند آیا
هنگامی که ما و پدرانمان خاک شدیم باز هم از دل خاک بیرون فرستاده
خواهیم شد؟ (و قال الذین کفروا اذا کنا ترابا و آبائنا ائنا المخرجون).
آنها به همین اندازه قناعت کردند که این مساله بعیدی است که انسان خاک
شود و دوباره به زندگی برگردد، در حالی که روز اول خاک بودند و از خاک
برخاستند، چه مانعی دارد که باز به خاک برگردند و سپس حیات جدیدی پیدا
کنند.

جالب اینکه در هشت مورد از قرآن به همین گونه تعبیر برخورد می کنیم که
آنها به مجرد استبعاد راه انکار را در مورد قیامت پوئیده اند.
سپس آنها می افزایند: این وعده بی پایه ای است که به ما و پدرانمان از پیش
داده شده و هرگز اثری از آن نمایان نبوده و نیست (لقد وعدنا هذا و آبائنا من
قبل).

اینها همان افسانه های پیشینیان است، اینها اوهام و خرافاتی بیش نیست (ان
هذا الا اساطیر الاولین).

بنابراین نخست از استبعاد شروع می کردند و بعد آنرا پایه انکار مطلق قرار
می دادند، گوئی انتظار داشتند رستاخیز به زودی متحقق شود و چون در عمر
خود شاهد و ناظر آن نبودند آنرا نفی می کردند.

به هر حال این تعبیرات همگی نشانه غرور و غفلت آنهاست.
ضمناً آنها با این تعبیر می خواستند سخن پیامبر را در مورد قیامت تحقیر کنند
و بگویند این از وعده های کهنه و بی اساسی است که دیگران هم به نیاکان ما
داده اند و مطلب تازه ای به نظر نمی رسد که قابل بررسی و مطالعه باشد.

آیه ۶۹ - ۷۵

آیه و ترجمه

قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عقبۃ المجرمین (۶۹)
و لا تحزن علیهم و لا تکن فی ضیق مما یمکرون (۷۰)
و یقولون متی هذا الوعد ان کنتم صدقین (۷۱)
قل عسی ان یمکن ردف لکم بعض الذی تستعجلون (۷۲)
و ان ربک لذو فضل علی الناس و لکن اکثرهم لایشکرون (۷۳)
و ان ربک لیعلم ما تکن صدورهم و ما یعلنون (۷۴)
و ما من غائبة فی السماء و الارض الا فی کتب مبین (۷۵)

ترجمه :

۶۹ - بگو در روی زمین سیر کنید، ببینید عاقبت کار مجرمان به کجارسید؟
۷۰ - از تکذیب و انکار آنها غمگین مباش، و اینهمه غصه آنها را مخور، و سینهات از توطئه آنها تنگ نشود.

۷۱ - می‌گویند این وعده (عذاب را که به ما می‌دهی) اگر راست می‌گوئید کی خواهد آمد؟
۷۲ - بگو شاید پاره‌ای از آنچه را عجله می‌کنید نزدیک و در کنار شما باشد!
۷۳ - پروردگار تو نسبت به مردم فضل و رحمت دارد ولی اکثر آنها شکرگزار نیستند.
۷۴ - و پروردگارت آنچه را در سینه‌هایشان پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند بخوبی می‌داند.
۷۵ - و هیچ موجودی پنهان در آسمان و زمین نیست مگر اینکه در کتاب مبین (در لوح محفوظ و علم بی‌پایان پروردگار) ثبت است.

تفسیر :

از توطئه‌های آنها نگران نباش

در آیات گذشته سخن از انکار معاد از سوی کفار متعصب بود که باسخریه و استهزاء رستاخیز را تکذیب می‌کردند.
از آنجا که بحث منطقی با چنین قوم لجوجی بیهوده بوده است، بعلاوه دلائل

فراوانی برای معاد در آیات دیگر قرآن اقامه شده، دلائلی که حتی در زندگی روزمره در جهان گیاهان، در عالم جنین و مانند آن مشاهده می‌شود، لذا در آیات مورد بحث، بجای اینکه دلیلی برای آنها ذکر کند آنها را به مجازاتهای الهی که در پیش دارند تهدید و انداز می‌کند.

روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده می‌گوید: بگودر روی زمین سیر کنید و آثار گذشتگان را ببینید، و بنگرید عاقبت کار مجرمان و گنهکاران به کجا رسید؟ (قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المجرمین).

شما می‌گوئید این وعده‌ها به نیاکان ما نیز داده شد و آنها نیز به آن اعتنائ نکردند و ضرری هم ندیدند، اما اگر کمی در جهان سیر کنید و آثار این گذشتگان مجرم و گنهکار و منکر توحید و معاد را که مخصوصا در اطراف همین سرزمین حجاز شما قرار دارد بنگرید می‌دانید مطلب چنین نیست. نوبت شما هم می‌رسد، عجله نکنید، شما هم اگر مسیر خود را اصلاح

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۳۱

نکنید به همان سرنوشت شوم گرفتار خواهید شد. قرآن مجید کرارا مردم را به سیر در ارض و مشاهده آثار گذشتگان، سرزمینهای ویران شده اقوامی که به عذاب گرفتار شده‌اند، کاخهای درهم شکسته شاهان، قبرهای در هم ریخته و استخوانهای پوسیده مستکبران، اموال و ثروت‌های بی‌صاحب مانده ثروتمندان مغرور، دعوت کرده است مخصوصا تصریح می‌کند که مطالعه این آثار که تاریخ‌زننده و گویا و ملموس پیشینیان است دلها را بیدار و چشمها را بینامی‌کند و به راستی چنین است، گاهی مشاهده یکی از این آثار آنچنان طوفانی در دل و جان انسان بر پا می‌کند که مطالعه چندین کتاب تاریخ‌قطور چنان اثری ندارد. و ما در این زمینه بطور مشروح ذیل آیه ۱۳۷ سوره آل عمران (جلد سوم صفحه ۱۰۲ به بعد) بحث کرده‌ایم.

قابل توجه اینکه در این آیه بجای مکذبین (تکذیب کنندگان معاد) مجرمین گفته شده، اشاره به اینکه تکذیب آنها به خاطر آن نبود که در تحقیق و بررسی اشتباه کرده باشند، بلکه سرچشمه آن لجاجت و عناد و آلوده شدن به انواع جرمها بود.

و از آنجا که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از انکار و مخالفت آنها

رنج می برد و به راستی دلش برای آنها می سوخت و عاشق هدایت و بیداری آنها بود و از سوی دیگر، همواره با توطئه های آنها مواجه بود آیه بعد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دلداری داده می گوید: از تکذیب و انکار آنها غمگین مباش و زیاد غصه آنها را مخورو لا تحزن علیهم). و از توطئه های آنها نگران مباش، و سینهات بخاطر آن تنگی نکند که مایشینیان و یار و یاور توئیم (و لا تکن فی ضیق مما یمکرون).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۳۲

ولی این منکران لجوج بجای اینکه از این هشدار پیامبر دلسوز و مهربان و ملاحظه عاقبت کار مجرمان، پند و اندرز گیرند، باز در مقام سخریه و استهزاء برآمده می گویند اگر راست می گوئید این وعده عذاب الهی، کی واقع خواهد شد؟! (و یقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین). با اینکه مخاطب، پیامبر بود ولی مطلب را به صورت جمع می آورند، بخاطر اینکه مؤمنان راستین نیز با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این سخن همصدا بودند، و طبعا آنها نیز مخاطبند. در اینجا قرآن به پاسخ این گفتار سخریه آمیز آنها با لحنی کاملاً واقع بینانه پرداخته می گوید: به آنها بگو شاید بعضی از آنچه را عجله می کنید نزدیک و در کنار شما باشد! (قل عسی ان یکون ردف لکم بعض الذی تستعجلون) چرا عجله می کنید؟ چرا مجازات الهی را کوچک می شمیرید؟ چرا به خود رحم نمی کنید؟ آخر عذاب خدا شوخی نیست! احتمال بدهید به خاطر همین سخنانتان قهر و غضب خدا بر سر شما سایه افکنده باشد و به همین زودی بر شما فرود آید و نابودتان کند، اینهمه سرسختی برای چیست؟ ردف از ماده ردف (بر وزن حرف) به معنی قرار گرفتن پشت سر چیزی است، لذا به کسی که پشت سر اسب سوار می نشیند، ردیف گفته می شود همچنین در مورد افراد و اشیائی که پشت سر یکدیگر قرار می گیرند این کلمه به کار می رود. در اینکه منظور از این عذاب چه بوده بعضی می گویند همان ضربه شدیدی است که بر پیکر این مجرمان لجوج در جنگ بدر، نخستین پیکار مسلمانان با کفار وارد شد، هفتاد نفر از سردمداران آنها به خاک افتادند و هفتاد نفر اسیر شدند.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور مجازات دردناک عمومی باشد ولی سرانجام به خاطر وجود پیامبر که رحمة للعالمین بود از آنها دفع شد، و آیه ۳۳ سوره انفال شاهد بر آنست (و ما کان الله ليعذبهم و انت فیهم). تعبیر به عسی (شاید) از زبان پیامبر است، و حتی در کلام الهی نیز این تعبیر - بر خلاف آنچه بعضی پنداشته اند - هیچ اشکالی ندارد چرا که اشاره به وجود مقدمات و مقتضی چیزی است، هر چند ممکن است این مقدمات مقرون به مانع گردد و به نتیجه نهائی نرسد (دقت کنید).

سپس به بیان این واقعیت می پردازد که اگر خداوند در مجازات شماعجله نمی کند، به خاطر فضل و رحمتش بر شما است، تا برای اصلاح خویش و جبران گذشته به قدر کافی مهلت داشته باشید می گوید: پروردگار تو نسبت به همه مردم فضل و رحمت دارد، ولی اکثر آنها شکرگذار نیستند (و ان ربک لذو فضل علی الناس و لکن اکثرهم لایشکرون).

و اگر تصور می کنند تاخیر مجازات آنها به خاطر آنست که خداوند از نیات سوء و اندیشه های زشتی که در سر می پروراند بیخبر است، اشتباه بزرگی است چرا که پروردگار تو آنچه را در سینه هاشان پنهان می دارند و آنچه را آشکار می کنند به خوبی می داند (و ان ربک لیعلم ماتکن صدورهم و ما یعلنون). او به همان اندازه از خفایای درونشان آگاه است که از اعمال برون، و اصولاً پنهان و آشکار و غیب و شهود برای او یکسان است، این علم محدود ما است

که این مفاهیم را ساخته و پرداخته، و گر نه در مقابل یک وجود نامحدود، این مفاهیم، به سرعت رنگ خود را می بازند.

در اینجا علم خداوند به اسرار درون دلها، مقدم بر علم به افعال برون، ذکر شده، این به خاطر اهمیت نیت و اراده است، و نیز ممکن است به خاطر این باشد که افعال برون از نیات نهفته درون سرچشمه می گیرد و علم به علت مقدم بر علم به معلوم است.

سپس می افزاید: نه تنها خداوند، اسرار درون و برون آنها را می داند، بلکه علم او بقدری وسیع و گسترده است که هیچ موجودی در آسمان و زمین، پنهان و مکتوم نیست مگر آنکه در کتاب آشکار (علم پروردگار) ثبت است (و ما من

غائبة فی السماء و الارض الا فی کتاب مبین). روشن است که غائبة معنی وسیعی دارد که هر آنچه را از حس ما پنهان است در بر می گیرد، اعم از اعمال مخفی بندگان، و نیات باطنی آنها، و نیز اسراری که در پهنه آسمان و زمین نهفته است، و همچنین قیام رستاخیز و زمان نزول عذاب و مانند اینها، و دلیلی ندارد که مانند بعضی از مفسران، آن را به خصوص یکی از این امور تفسیر کنیم. منظور از کتاب مبین، لوح محفوظ، همان صفحه علم بی پایان خداست که در ذیل آیه ۵۹ سوره انعام از آن بحث کرده ایم (به جلد پنجم تفسیر نمونه صفحه ۲۷۱ مراجعه فرمائید).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۳۵

نکته:

بررسی آیات فوق نشان می دهد که منکران معاد برای اینکه از زیر بارایمان به رستاخیز و مسئولیتهای ناشی از آن، شانه خالی کنند، از سه طریق وارد می شدند:

- ۱ - استبعاد بازگشت به زندگی بعد از خاک شدن چرا که خاک به اعتقاد آنها نمی توانست، سرچشمه حیات گردد.
 - ۲ - کهنه بودن این عقیده و عدم تازگی آن.
 - ۳ - عدم نزول عذاب برای منکران معاد، زیرا: اگر براستی منکران می بایست به عذابی در این دنیا مبتلا شوند، چرا این عذاب دامن آنها رانمی گیرد؟ اما قرآن پاسخ اول و دوم را به وضوح آن واگذار کرده، چرا که همواره با چشم می بینیم خاک سرچشمه حیات می شود، و در آغاز خاک بودیم و سپس به صورت موجود زنده ای در آمدیم.
- قدیمی بودن چیزی نیز هرگز از اهمیت آن نمی کاهد، چرا که قوانین اصلی این عالم از ازل تا ابد ثابت و برقرار است، در اصول فلسفی و مسائل ریاضی و علوم دیگر، اصول ثابت فراوان می باشد، آیا قدیمی بودن امتناع اجتماع نقیضین یا جدول ضرب فیثاغورث دلیل بر ضعف آن است؟ و یا اگر می بینیم عدالت خوب است و ظلم بد و همیشه چنین بوده و چنین خواهد بود، دلیل بر بطلان آن است، اصولا بسیار می شود که قدمت دلیل بر اصالت چیزی است.
- و در مورد ایراد سوم، پاسخ می دهد: که در فرا رسیدن عذاب عجله نکنید این لطف خدا است که به شما مهلت می دهد و به سرعت مجازاتتان نمی کند، ولی

به هوش باشید عذاب الهی گر چه دیر آید بیاید!

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۳۶

آیه ۷۶ - ۸۱

آیه و ترجمه

ان هذا القرآن یقص علی بنی اسرائیل اکثر الذی هم فیہ یختلفون (۷۶)
و انه لهدی و رحمة للمؤمنین (۷۷)
ان ربک یقضی بینهم بحکمه و هو العزیز العلیم (۷۸)
فتوکل علی الله انک علی الحق المبین (۷۹)
انک لا تسمع الموتی و لا تسمع الصم الدعاء اذا ولوام مدبرین (۸۰)
و ما انت بهدی العمی عن ضللتهم ان تسمع الا من یؤمن بآیتنا فهم
مسلمون (۸۱)

ترجمه :

۷۶ - این قرآن اکثر چیزهایی را که بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند برای آنها
بیان می کند.
۷۷ - و مایه هدایت و رحمت برای مؤمنان است.
۷۸ - پروردگار تو میان آنها در قیامت به حکم خود داوری می کند و اوست
قادر و دانا.
۷۹ - پس بر خدا توکل کن که تو بر طریقه حق آشکار هستی
۸۰ - تو نمی توانی سخت را به گوش مردگان برسانی و نمی توانی کران را
هنگامی که روی بر می گردانند و پشت می کنند صدا کنی!

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۳۷

۸۱ - و نیز نمی توانی کوران را از گمراهی برهانی، تو فقط می توانی سخن خود
را به گوش کسانی برسانی که آماده پذیرش ایمان به آیات ماهستند و در برابر
حق تسلیمند.

تفسیر :

کوران و کران سخن تو را پذیرا نیستند!

در آیات گذشته سخن از مبدء و معاد، در میان بود و آیات مورد بحث با طرح
مساله نبوت و حقانیت قرآن، این بحث را تکمیل می کند.
از سوی دیگر در بحثهای گذشته سخن از علم بیکران خداوند بود، و در آیات

مورد بحث شرح بیشتری از علم او آمده است. بعلاوه در گذشته روی سخن با مشرکان بود، و در اینجا از کفار دیگر همچون یهود و اختلافات آنها سخن می‌گوید. نخست می‌فرماید این قرآن، اکثر چیزهایی را که بنی‌اسرائیل در آن اختلاف دارند برای آنها بیان می‌کند (ان هذا القرآن یقص علی بنی اسرائیل اکثر الذی هم فیه یختلفون). بنی‌اسرائیل در مسائل زیادی با هم اختلاف داشتند، در مورد مریم و عیسی و در مورد پیامبری که بشارتش در تورات داده شده، و اینکه او چه کسی است؟ و همچنین در بسیاری از احکام دینی و مذهبی بایکدیگر اختلافاتی داشتند قرآن آمد و در این زمینه حق مطلب را ادا کرد، و گفت: مسیح (علیه السلام) خودش با صراحت خود را معرفی کرده که من بنده خدایم، او کتاب آسمانی به من داده، و مرا پیامبر قرارداده است قال انی عبد الله آتانی الکتاب و جعلنی نبیا (مریم - ۳۰).

و نیز روشن ساخت که مسیح، تنها از مادر و بدون پدر تولد یافته و این امر محالی نیست، چرا که خداوند آدم را بدون پدر و مادر و تنها از خاک آفرید ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب (آل عمران - ۵۹). و در مورد پیامبری که اوصافش در تورات آمده آن را به روشنی بر پیامبر

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۳۸

اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) منطبق می‌داند چرا که بر هیچکس همچون او منطبق نمی‌شود. به هر حال یکی از رسالتهای قرآن مبارزه با اختلافاتی است که بخاطر آمیخته شدن خرافات با حقایق تعلیمات انبیاء به وجود آمده بود، و هر پیامبری وظیفه دارد که به اختلافات ناشی از تحریفها و آمیختن حق و باطل پایان دهد، و چون چنین کاری از یک فرد درس نخوانده برخاسته از محیط جهل ممکن نیست روشن می‌شود که از سوی خدا است. و از آنجا که مبارزه با هر گونه اختلاف، مایه هدایت و رحمت است درآیه بعد به صورت یک اصل کلی می‌فرماید: قرآن، هدایت و رحمت است برای مؤمنان (و انه لهدی و رحمة للمؤمنین). آری هدایت و رحمت است از نظر اختلاف زدائی، و مبارزه با خرافات. هدایت و رحمت است از این نظر که دلیل حقانیتش در عظمت محتوایش

نهفته شده است. هدایت و رحمت است از این جهت که هم راه را نشان می‌دهد و هم طرزپیمودن راه را. و ذکر مؤمنین در اینجا بخصوص، بخاطر همانست که قبلا هم گفته‌ایم که تا مرحله‌ای از ایمان یعنی آمادگی برای پذیرش حق و تسلیم در برابر پروردگار در انسان نباشد از این منبع پر فیض الهی بهره نخواهد برد. و از آنجا که گروهی از بنی اسرائیل در برابر حقایقی که قرآن بازگو کرده بود باز مقاومت به خرج دادند و تسلیم نشدند، در آیه بعد می‌افزاید: پروردگار تو میان آنها در روز قیامت به حکم خود داوری می‌کند، و اوتوانا و دانا است (ان ربک یقضی بینهم بحکمه و هو العزیز العلیم).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۳۹

گرچه در آیه فوق صریحا این معنی ذکر نشده که داوری نهائی در روز قیامت است، ولی به قرینه دو آیه دیگر که درست از اختلافات بنی اسرائیل و داوری خداوند در میان آنها سخن می‌گوید، و صریحا روز قیامت در آن آمده روشن می‌شود که هدف در آیه مورد بحث، نیز همین است. در آیه ۱۷ سوره جاثیه چنین آمده: ان ربک یقضی بینهم یوم القیامة فیما کانوا فیه یختلفون: پروردگار تو در قیامت در میان آنها در آنچه اختلاف کردند، داوری می‌کند.

نظیر همین معنی در آیه ۹۳ سوره یونس نیز آمده است. توصیف خداوند به عزیز و علیم اشاره به دو وصفی است که در قاضی و داور لازم است: آگاهی به حد کافی، و قدرت برای اجرای حکم، خدا از همه آگاهتر است و از همه تواناتر.

و از آنجا که این سخنان علاوه بر بیان عظمت قرآن و تهدید بنی اسرائیل، وسیله‌ای برای آرامش و آسودگی خاطر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است در آیه بعد می‌افزاید بنابراین بر خداوند تکیه کن (فتوکل علی الله).

توکل بر خدائی که عزیز است و شکست ناپذیر، و به هر چیز عالم و آگاه، توکل بر خدائی که قرآنی با این عظمت در اختیار تو گذارده است. بر او توکل کن و از مخالفت‌های آنها نترس چرا که تو بر حق آشکار هستی (انک علی الحق المبین).

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود اگر قرآن حق آشکار است، پس چرا اینهمه با آن مخالفت می‌کنند، آیات بعد در واقع جوابگوی این سؤال است. می‌گوید: اگر آنها این حق مبین را پذیرا نمی‌شوند، و سخنان گرم تو

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۴۰

در قلب سرد آنها اثر نمی‌کند جای تعجب نیست چرا که تو نمی‌توانی سخت را به گوش مردگان برسانی! (انک لا تسمع الموتی). مخاطب تو زندگانند، آنها که روحی زنده و بیدار و حق طلب دارند، نه مردگان زنده‌نما که تعصب و لجاجت و استمرار بر گناه، فکر و اندیشه آنها را تعطیل کرده است. حتی کسانی که زنده‌اند اما گوشه‌ای آنها کر است نمی‌توانی سخن خود را به آنها برسانی، مخصوصاً هنگامی که پشت کنند و از تو دور شوند (ولا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا مدبرین). باز اگر نزدیک تو بودند، ممکن بود سر در گوش آنها بگذاری و فریادکشی و کمی از امواج صوت تو در سامعه سنگین آنها منعکس گردد اما آنها کرانی هستند که رو بر تافته و مرتباً دور می‌شوند. باز اگر آنها بجای گوش شنوا چشم بینائی داشتند، در این صورت گر چه صدا به گوش آنها نمی‌رسید، اما ممکن بود با علامت و اشاره صراط‌مستقیم را پیدا کنند اما افسوس که آنها نابینا هم هستند و تو نمی‌توانی نابینایان را از گمراهیشان بازگردانی و هدایت کنی (و ما انت بهادی العمی عن ضلالتهم). و به این ترتیب تمام راههای درک حقیقت به روی آنها بسته است، قلبهایشان مرده، گوشهایشان کر و چشمهایشان نابینا است. تو تنها سخنان حق خود را به گوش کسانی می‌توانی برسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند و روح تسلیم و خضوع در برابر حق دارند (ان تسمع الا من یؤمن بایاتنا فهم مسلمون).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۴۱

در حقیقت دو آیه فوق، مجموعه روشنی را از عوامل شناخت و طرق ارتباط انسان با جهان خارج را بازگو می‌کند. حس تشخیص، و عقل بیدار، در مقابل دلمردگی.

گوش شنوا برای جذب سخنان حق از طریق سمع.
و چشم بینا برای مشاهده چهره حق و باطل از طریق بصر.
اما لجاجت و خودسری و تقلید کورکورانه و گناه، چشم حقیقت بین انسان را
نابینا و گوش او را کر و گاه عقل و قلب او را نیز از کار می اندازد، و چنین
کسانی اگر تمام انبیاء و اولیاء و فرشتگان برای هدایتشان بسیج شوند بی اثر
خواهد بود، چرا که ارتباطشان با عالم بیرون وجودشان به کلی قطع است و
تنها در خود فرو رفته اند!

نظیر این تعبیر در سوره بقره و سوره روم و بعضی دیگر از سوره های قرآن آمده
است و ما درباره اهمیت نعمت ابزار شناخت بحث دیگری در تفسیر سوره نحل
ذیل آیه ۷۸ داشته ایم (جلد ۱۱ صفحه ۳۳۶).

ضمناً این نکته را مجدداً یادآور می شویم که منظور از ایمان و تسلیم این نیست
که حقایق دین را قبلاً پذیرفته باشند تا تحصیل حاصل شود، بلکه هدف این
است که انسان تا روح حق طلبی و خضوع در برابر فرمان خدا، نداشته باشد
هرگز گوش به سخنان پیامبران نخواهد داد.

نکته ها:

۱ - انگیزه های توکل

توکل از ماده و کالت در منطق قرآن به معنی اعتماد و تکیه کردن بر خدا است
و او را ولی و وکیل خود قرار دادن و بر اثر آن از حجم مشکلات و انبوه

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۴۲

موانع نهراسیدن، و این یکی از نشانه های مهم ایمان است و از عوامل پیروزی و
موفقیت در مبارزه ها.

جالب اینک در آیات فوق دلیل توکل را دو چیز شمرده: یکی قدرت و علم و
آگاهی کسی که انسان بر او اعتماد می کند، و دیگر روشن بودن راهی که
انسان برگزیده است.

در حقیقت می گوید: دلیلی ندارد که ضعف و سستی و ترس و وحشتی به خود
راه دهی، تکیه گاه تو خداوندی است که هم عزیز و شکست ناپذیر و هم علیم و
آگاه است و از سوی دیگر تو بر طریقه حق مبین هستی، کسی که از حق مبین
دفاع می کند چرا ترس و وحشتی داشته باشد؟

و اگر می بینی جمعی با تو مخالفند هرگز نگران مباش، آنها چشم بینا
و گوش شنوا و قلب زنده ندارند، و اصلاً از محدوده تبلیغ و هدایت خارجند،

تنها حق طلبان و عاشقان خدا و تشنگان عدالت به دنبال سرچشمه زلال قرآن
تو می آیند تا از آن سیراب شوند.

۲- مرگ و حیات در منطق قرآن

بسیاری از الفاظ با بینشهای متفاوت معانی گوناگونی را می بخشد از جمله
لفظ حیات و مرگ است که در بینش مادی تنها به معنی حیات و مرگ
فیزیولوژیکی است یعنی هنگامی که قلب کار می کند و خون به اعضا می رسد و
حس و حرکت و جذب و دفعی در بدن انسان است زنده است، اما هنگامی که
این حرکات خاموش شد دلیل بر مرگ قطعی است که با یک آزمایش دقیق در
چند لحظه می توان آن را دریافت.

اما از دیدگاه قرآن افراد بسیاری هستند که از نظر فیزیولوژیکی زنده اند

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۴۳

ولی در شمار مردگانند، همچون کسانی که در آیات فوق به آنها اشاره شد و به
عکس کسانی هستند که ظاهراً مرده اند اما زندگان جاویدند همانند شهیدان.
علت این برداشت متفاوت به خاطر آن است که اسلام علاوه بر اینکه معیار
حیات و شخصیت انسان را در ارزشهای روحانی او می شمرد مساله وجود و
عدم تاثیر و فایده را معیاری برای وجود و عدم حیات می شناسد.
کسی که ظاهراً زنده است اما آنچنان در شهوات فرو رفته که نه ناله مظلومی را
می شنود، نه صدای منادی حق را، نه چهره بینوائی رامی بیند و نه آثار عظمت
پروردگار در صحنه آفرینش را، و نه حتی یک لحظه به آینده و گذشته
خویش می اندیشد، چنین کسی در منطق قرآن مرده است، اما کسانی که بعد از
مرگ آثارشان، جهانی را فرا گرفته و افکار و خط و راهشان، رهبر و راهنما و
الگو و اسوه است چنین کسانی زنده جاویدانند.

از همه اینها گذشته طبق مدارک بسیاری که در دست داریم اسلام قائل به
حیات برزخی انسانها است. عجب اینکه جمعی از وهابیین بی اطلاع اصرار دارند
که هر گونه حیات و علم و آگاهی را حتی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله
و سلم) بعد از وفات نفی کنند، و یکی از دلائل آنها برای نفی توسل همین است،
می گویند: او مرده است و از مرده کاری ساخته نیست و عجبتر اینکه از آیات
مورد بحث نیز برای این منظور کمک می گیرند!

در حالی که بعضی دیگر از آنها تصریح کرده اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و
سلم) بعد از وفاتش دارای یکنوع حیات برزخی است، حیاتی برتر از حیات شهدا

که در قرآن تصریح به آن شده است، و حتی گفته اند سلام کسانی را که به او سلام می دهند می شنود.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۴۴

روایات فراوانی در کتب شیعه و اهل سنت، در این زمینه آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) (و امامان) سخن کسانی را که بر آنها از دور و نزدیک سلام می دهند می شنوند، و به آنها پاسخ می گویند، و حتی اعمال امت را بر آنها عرضه می دارند.

در حدیثی که در صحیح بخاری در مورد داستان جنگ بدر آمده چنین می خوانیم: بعد از شکست کفار و پایان گرفتن جنگ، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با جمعی از یارانش به کنار چاهی آمد که اجساد کشتگان مشرکان را در آن افکنده بودند، و آنها را با نامهایشان صدا زد و گفت: آیا بهتر نبود که شما اطاعت خدا و پیامبرش را می کردید؟ ما آنچه را خدا وعده داده بود یافتیم، آیا شما آنچه را پروردگارتان وعده داده بود یافتید؟!

در اینجا عمر گفت: ای رسول خدا! تو با اجساد سخن می گوئی که روح ندارند، رسول الله فرمود: و الذی نفس محمد بیده ما انتم باسمع لما قول منهم: سوگند به کسی که جان محمد در دست او است، شما نسبت به آنچه می گویم از آنها شنواتر نیستید.

در سرگذشت جنگ جمل می خوانیم که بعد از شکست اصحاب جمل، علی (علیه السلام) در میان کشتگان عبور می کرد به کشته کعب بن سور قاضی بصره رسید فرمود او را بنشانید او را نشانند، فرمود: وای بر تو ای کعب! علم و دانش داشتی اما برای تو سودی نداشت و شیطان تو را گمراه کرد و به آتش دوزخ فرستاد

در نهج البلاغه نیز می خوانیم به هنگامی که علی (علیه السلام) از صفین باز می گشت

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۴۵

در کنار قبرستانی که پشت دیوار شهر کوفه قرار داشت رسید، آنها را مخاطب ساخته، سخنانی در ناپایداری دنیا به آنها گفت، سپس فرمود: این خبری است که نزد ما است، نزد شما چه خبر؟ بعد افزود: اما لو اذن لهم فی الکلام لاخبروکم ان خیر الزاد التقوی: اگر به آنها اجازه سخن گفتن داده شود به

شما خبر می دهند که بهترین زاد و توشه آخرت تقوی است.
این خود دلیل بر آن است که آنها سخنان را می شنوند و قادر بر پاسخ گوئی
هستند اما اجازه ندارند.
همه این تعبیرات اشاره به حیات برزخی انسانها است.

بَعد ←

↑ فترت

→ قَبل